



دکتر منوچهر مرتضوی

# شرح چندیت حافظ



## □ نقشی بر آب می‌زنم از گریه حالیا

### تا کی شود قرین حقیقت مجاز من

موضوع مقاله‌ی حاضر شرح و تفسیر یکی از تعبیرات ادبی حافظ است که در قالب توریه و از پرتو ایهام یک سلسله مضامین جالب و لطیف به وجود می‌آورد. تعبیر و تمثیل مورد بحث فی‌نفسه قابل شرح و بسط نیست و مفهوم و معنی محدودی دارد، ولی چنان‌که اشاره شد با کمک ایهام که هنر اصلی حافظ در شاعری و وسیله‌ی عام و دایم او در مضمون‌پروری به‌شمار می‌رود، ظرفیت نامحدود و گنجایش معنوی و مضمونی قابل توجهی پیدا می‌کند و شایسته‌ی این می‌شود که مستقلاً مورد بحث و مطالعه قرار بگیرد. دوشادوش این بررسی، قسمتی از مضامین اصلی و ایهامی شعر حافظ روشن خواهد شد و بخشی از نکات ادبی و معانی لطیفی که در زیر سرپوش مفهوم ظاهر و معنی قریب اشعار او نهفته است، معلوم و جلوه‌گر خواهد گشت و مقصود نهایی و منظور غایی نویسنده نیز جز همین نیست. آن‌چه درباره‌ی فواید این مطلب گفته شد، انحصار و اختصاص به تعبیر و تمثیل مورد بحث ندارد، بلکه بی‌گمان امثال و نظایر این تعبیر و تمثیل در دیوان خواجه فراوان است و انتخاب یکی از این میان به حکم تصادف و به‌عنوان نمونه بوده است. در شرح و توضیح مطلب منظور از روش تطبیقی یعنی تحقیق در دیوان خود شاعر و استفاده از اشعار متوافق و قریب‌المضمون پیروی شده و شاید تعمیم چنین بحث و تحقیقی به دیگر مضامین و نکات اشعار خواجه راهنما و مقدمه‌ی شرح تحقیقی و تطبیقی مضامین و تعبیرات ادبی حافظ باشد.

□□□

«نقش بر آب» بودن در زبان فارسی کنونی متداول است و به معنی «باطل و بی‌نتیجه» استعمال می‌شود. مثلاً می‌گویند: «نقشه‌ی فلانی نقش بر آب شد»، یا «آمال و آرزوهایش نقش بر آب شد». این تعبیر مجازی از قدیمی‌ترین ایام در زبان و ادبیات فارسی موجود بوده است و فرهنگ‌نویسان آن را کنایه از «کار عبث و بیهوده و امر بی‌ثبات و چیزهای بی‌ثبات و کار بی‌ماحصل و بی‌فایده» دانسته‌اند. «نقش بر آب» با افعال «بودن» و «شدن» و

«زدن» و «کشیدن» و «نگاشتن» و «بستن» و «انداختن» و «نوشتن» استعمال شده است.<sup>۱</sup> علاقه و مناسبت استعمال «نقش بر آب زدن» در معانی مذکور روشن و بی‌نیاز از توضیح است، یعنی نگاشتن و نوشتن و نقش‌زدن و نقش‌بستن و نقش‌کشیدن و نقش‌انداختن بر روی آب کاری بیهوده و عملی عبث و کوششی بی‌نتیجه است و هر کار بیهوده و کوشش بی‌نتیجه‌ای شبیه آن خواهد بود، چنان‌که مولانا در دفتر اول مثنوی (نسخه‌ی نیکلسون، دفتر اول، ص ۶۸) فرموده است:

چون قلم از باد بُد دفتر ز آب

هرچ بنویسی فنا گردد شتاب

نقش آب‌ست ار وفاجویی از آن

بازگردی دست‌های خود گزان

به عبارت دیگر، از دیدگاه علم بیان، این استعمال، استعمال مجازی است و چون مجاز به علاقه و مناسبت مشابهت صورت گرفته (استعاره) یعنی کلام و جمله‌ای در غیر معنی اصلی خود (غیر موضوع له) به علاقه‌ی مشابهت استعمال شده است. در واقع استعاره‌ی تمثیلیه یا مجاز مرکب استعاری و با توجه به شیوع و تداول آن در زبان نوعی «مَثَل» خواهد بود و این‌که بعضی فرهنگ‌نویسان آن را «کنایه» نامیده‌اند، کنایه به معنی عام مراد بوده که شامل همه‌ی استعمالات مجازی اعم از مجاز مرسل و مجاز بالاستعاره و کنایه به معنی خاص و مصطلح است.

معنی و مقصود مشهور «نقش بر آب زدن» همان بود که گذشت و همین معنی و مفهوم کم و بیش در همه‌ی ابیات خواجه که این تمثیل را در آن‌ها به کار برده، وجود دارد، ولی استفاده‌ی خواجه از آن بدین حد خاتمه نمی‌یابد و با ابداع مناسبات دیگر و منظورداشتن وجه‌شبهه‌های مختلف (جز «بطلان و بیهودگی و عدم ثبات» که وجه‌شبهه در مفهوم متداول و مشهور به‌شمار می‌رود) معانی متعدد و مضامین بدیعی به وجود می‌آورد که خلاصه‌ی آن معانی و مضامین فهرست‌وار ذکر می‌شود:

۱- کار بیهوده و بی‌نتیجه انجام‌دادن و خیال خام و آرزوی بی‌حاصل در سر پختن و دل به چیز موهوم و بی‌ثبات خوش کردن

نشده بلکه با مضمونی «هفت‌تو» و مرکب از چند معنی روبه‌رو هستیم، آن‌چنان‌که هر معنی مکمل معنی دیگر یا زاینده از آن و گاهی معنی و مضمون یا مضامینی قائم به معانی یا مضامین دیگر است.

□ □ □

### «نقش» و «آب»

پیش از ورود در اصل بحث یعنی شرح اشعاری که «نقش بر آب» در آن‌ها به‌کار رفته بررسی دامنه و حدود ظرفیت معنوی مواد تشکیل‌دهنده‌ی «نقش بر آب» یعنی «نقش» و «آب» در دیوان خواجه به‌اختصار لازم می‌نماید.

الف - موارد مهم استعمال «نقش» در اشعار حافظ، این موارد است:



اولاً، در «نقش بر آب» که گاهی به مناسبت و اقتضای مضمون کلی بیت و قرائن ایهامی و استعاری و تشبیهی معانی استعاری خاص پیدا می‌کند (که به‌طور اجمالی در بالا گذشت و به‌شرح گفته خواهد شد).

ثانیاً، به‌معنی «نقش قمار» نظیر این بیت:  
اورنگ کو گلچهر کو نقش وفا و مهر کو

حالی من اندر عاشقی داو تمامی می‌زنم  
در این بیت، «نقش» مفهوم عادی «نشان و علامت و اثر» را دارد، ولی به‌قرینه‌ی مصراع دوم نقش قمار معنی می‌دهد. مفهوم بیت این است که «از عاشق و معشوق اورنگ و گلچهر نام و از

که مفهوم مشهور «نقش بر آب زدن و بستن و نگاشتن» است به وجه شبه بیهودگی و بی‌ثباتی و بی‌نتیجه‌بودن.

۲- باطل کردن و برآوردادن و بی‌نتیجه‌ساختن، معادل تمثیل امروزین «نقش بر آب کردن» و شاید «باطل ساختن آمال و بر باد دادن امیدها».

۳- گریستن و با قطرات سرخ اشک خونین رخسار سپید رنگ‌پریده را منقش‌ساختن یا قطرات خون دل با آب صافی اشک‌آمیختن و شاید «گریانیدن».

۴- نقش جمال دوست یا دیدار و وصال او را یا هر آرزو و مرادی را در دیده‌ی گریان مجسم‌ساختن که به این اعتبار تصویر و جمال دوست «نقش» است و اشک و پرده‌های اشک «آب».

۵- عکس روی دوست و فروغ رخ ساقی در آینه‌ی جام باده‌افتادن و انعکاس جمال و رخسار یار در پیاله و جام باده، که بدین اعتبار عکس جمال دوست «نقش» است و شراب و باده «آب».

۶- محو و باطل‌ساختن از قبیل محو و ابطال یک نقش و تصویر یا خط و نوشته و به آب شستن یک طرح نقاشی یا مکتوب.

۷- حسن ترکیب جمال دوست و نقش و نگار و خط و خال او که بر روی رخسار و عارض سفید و درخشان و چهره‌ی آب‌نمایش جلوه‌گری می‌کند. در این تشبیه و استعاره خط و خال و زلف و نگار یار مشبّه برای «نقش» و چهره و عارض او مشبّه برای «آب» محسوب می‌شود.

۸- مفهومی نزدیک به فریب‌دادن و «در باغ سبز نشان‌دادن» و دل از عاشقان و ناظران به نقشی دل‌فریب و موهوم ربودن. این معنی به‌ندرت افاده شده است.

۹- رسواکردن و آفتابی و آشکارساختن؟!

برخی از این مضامین مثل مضامین اول و دوم در حکم مثل یعنی استعاره‌ی تمثیلیه (مجاز مرکب استعاری) با شیوع و تداول عام است و بعضی مانند مضامین ششم و هشتم و شاید نهم نوعی مجاز مرکب استعاری از ابداعات خود شاعر (نه مثل که مستلزم شیوع و استعمال عام است) و پاره‌ای دیگر یعنی مفاهیم و مضامین سوم و چهارم و پنجم و هفتم، با وجود این‌که در طرفین استعاره (مستعارله و مستعارمنه) هیأت مرکب مشبّه و مشبّه‌به مقصود است یعنی هیأت مرکب اشک رنگین بر رخسار بی‌رنگ باریدن و تصویر دوست در برابر دیده‌ی گریان مجسم‌ساختن و انعکاس جمال ساقی در جام باده و خط و خال یار بر بیاض چهره به «نقش بر آب زدن و نقش بر آب بودن» تشبیه شده، از نوع استعاره‌ی مفرد نیز به‌شمار تواند رفت، یعنی «نقش» به‌تنهایی استعاره از اشک خونین و تصویر رخسار دوست و عکس جمال ساقی و خط و خال یار و «آب» استعاره از رنگ سفید چهره‌ی عاشق و اشک و باده و لطافت و صفای چهره‌ی معشوق محسوب می‌شود.

نکته‌ای که تأکید آن ضرورت دارد، این است که غالباً هیچ‌یک از مضامین و معانی مذکور به‌تنهایی و استقلال در شعر خواجه مطرح

محبّ و محبوب وفا و مهر نام اثری نمانده است و دور و نوبت آنان سپری شده و در عرصه‌ی تخته‌نرد زمان از نقش آنان نشانی نمانده و اکنون من هستم که در عاشقی و شیدایی داو تمام می‌زنم و به حد کمال و تمامی ندب رسیده‌ام: دور مجنون گذشت و نوبت ماست / هر کسی پنج روز نوبت اوست».

ثالثاً، به معنی «نقش نقاشی و خط» با ایهام به «نقش قمار» یا بدون ایهام، چنان که در این بیات:

۱- در آب‌ورنگ رخسارش چه جان دادیم و خون خوردیم

چو نقشش دست‌داد اول رقم بر جان‌سپاران زد

در بیت بالا «نقش» به قرینه‌ی «آب و رنگ» که یادآور یکی از مصطلحات نقاشی است و هم‌چنین «رقم‌زدن» مفهوم «نقش نقاشی و نقش و نگار خطوط» را دارد و به قرینه‌ی معنی کلی مصراع دوم و نیز «دست‌دادن» ایهام به «نقش قمار» دارد و شاید معنی اصلی «نقشش دست داد» همین معنی دوم باشد. معنی بیت به ظاهر چنین است: «در عشق رخسار خوش آب و رنگ او و به‌خاطر آن جانبازی کردیم و خون دل خوردیم، ولی افسوس که چون نقش جمال و حسن بی‌مثالش به حد کمال رسید، خط بطلان بر روی نام و کام ما عاشقان جان‌سپار کشید و حق وفاداری دیرین را فراموش کرد.» با توجه به مفهومی که گذشت، مصراع اول به‌خصوص «در آب و رنگ» سست و ضعیف به نظر می‌آید، ولی معنی دیگری که قطعاً منظور حافظ بوده، چنین است: «در کار آب و رنگ رخسارش و برای طراحی و رنگ‌آمیزی و رونق‌بخشیدن به تصویر جمالش (چون نقاشی دلسوز و صورتگری عاشق) اهتمام‌ها ورزیدیم و خون دل‌ها خوردیم، ولی چه سود که هنگامی که صورتش را نقشی دلربا حاصل شد و جمالش کمال یافت، نخست بر جان‌سپارانی که آن همه رنج‌ها در راه تکوین و تحصیل جمالش کشیده بودند، رقم بی‌اعتنایی زد.» این ادعا که کمال جمال یار، حاصل توجه و عشق عاشق است، در اشعار خواجه نادر نیست:

گلبن حسنت نه خود شد دل‌فروز

ما دم همّت بر او بگماشتیم

«نقشش دست داد» به موازات معنی مذکور معنی دومی نیز دارد: «هنگامی که نقش مساعدی بر صفحه‌ی شطرنج عشق نصیبش شد و کعبتین‌بازی بر مرادش چرخید...».

۲- چه جای شکر و شکایت ز نقش نیک و بدست

چو بر صحیفه‌ی هستی رقم نخواهد ماند

«نقش نیک و بد» به قرینه‌ی «صحیفه و رقم» نقش زشت و زیبای نقاشی و نویسندگی را می‌رساند، ولی صفت «نیک و بد» که در عرف و صف «نقش قمار» است لامحاله مفهوم «نقش مساعد و نامساعد در قمار» را به‌خاطر می‌آورد، پس معنی بیت چنین خواهد بود: «نه از نقش زیبا شادمان باید بود و نه از نقش زشت دلگیر باید شد، زیرا بر صحیفه‌ی هستی هر دو رقم محکوم به زوال است و به‌عبارت دیگر جای شکر و شکایت از نقش نیک و بد در قمار

زندگی نیست، زیرا بر صحیفه‌ی تخته‌نرد هستی نه رقم و نقش نیک ماندنی و ثابت است و نه نقش بد.»

۳- هزار نقش برآید ز کلک صنع و یکی

به دل‌پذیری نقش نگار مار نرسد

در این بیت به قراین واضحه تنها معنی «نقش نقاشی و خطوط

زیبا» مقصود است.

۴- هر کو نکند فهیمی زین کلک خیال‌انگیز

نقشش به حرام ار خود صورتگر چین باشد

مضمون بیت این است: «هر کس که از خامه‌ی سخّار و کلک خیال‌انگیز و اشعار بدیع من ره به حقایق نبرد (و ایهام دارد به این مضمون: هر کس که از کلک خیال‌انگیز و قلم ساحر صنع و بدایع خلقت رموز و اسرار آفرینش را نخواند و نفهمد) اگرچه مانی دهر و نقاش چین باشد، نقش و نقاشی حرامش باد.»<sup>۲</sup>

۵- ز نقش‌بند قضا هست امید آن حافظ

که هم‌چو سرو به‌دستم نگار بازآید

«نقش‌بند» در این بیت ممکن است صفت فاعلی مرکب (به این اعتبار اضافه‌ی آن به‌قضا اضافه‌ی تشبیه‌ی است) یا اسم مصدر مرکب (در این صورت اضافه‌ی آن به‌قضا اضافه‌ی مصدر به فاعل خواهد بود) باشد که وجه دوم مرجّح است. «نقش» در این جا به قرینه‌ی مفهوم «نقش‌بستن» و وظیفه‌ی سرنوشت‌نگاری قضا و تقدیر<sup>۳</sup> و هم‌چنین «سرو» و «نگار» در مصراع دوم حاکی از «کتابت و خط و نقاشی» است، و هم‌چنین به قرینه‌ی مناسبت و ارتباط «نقش» و «قضا» در قمار و امید به حسن جریان قضا داشتن برای حصول مقصود در بازی قمار ایهام به «نقش قمار» دارد.

۶- نقش خیال روی تو تا وقت صبح دم

بر کارگاه دیده‌ی بی‌خواب می‌زدم

در این بیت به قرینه‌ی «خیال» و «کارگاه» از «نقش‌زدن» معنی «تصویر کردن و نقش و نگار به‌وجودآوردن و مجسم‌ساختن» مراد است، و به قرینه‌ی بیت مطلع غزل و قرائن دیگر ایهام است به «تجسم نقش جمال دوست در برابر دیده‌ی اشکبار».

۷- هر نقش که دست عقل بندد

جز نقش نگار خوش نباشد

به قرائن «دست عقل بستن» و مصراع دوم، از «نقش» تصویر و

صورت و نقش دلربا منظور است.

رایعاً، در معانی معمول «نشان و علامت و نگار و تصویر و اثر و نوشته» از قبیل «نقش جور (و نشان ستم)» و «نقش خیال» و «نقش نگارین» و «نقش خال» و «نقش نگین» و «نقش غم» و «نقش امل» و «نقش بسته در کدو» و غیره که مکرر در اشعار خواجه استعمال شده است و چون کلمه‌ی «نقش» در این موارد حاوی نکته‌ی خاصی نیست، از اشاره بدان‌ها چشم می‌پوشیم (بعضی از این «نقش»ها بلکه اغلب آن‌ها را می‌توان از نوع سوم که ذکر آن گذشت یعنی «نقش نقاشی و خط» محسوب داشت).



از راست: دکتر منوچهر مرتضوی، دکتر بهاری، شهریار، بیوک نیک‌اندیش

«نقشی بر آب می‌زنم» در بیت مورد بحث جامع چند مفهوم اصلی و ایهامی به قرار زیر است:

الف - می‌گیریم و با اشک خونین (نقش) چهره‌ی پریده‌رنگ سفید خود را (آب) منقش می‌سازم... الخ

ب - می‌گیریم و با قطرات خون دل (نقش) بر آب صافی اشک نقش می‌زنم (یعنی آب روشن اشک با خون دل می‌آمیزم)... الخ

ج - می‌گیریم و تصویر تو و رخسارت (نقش) در دیده‌ی گریان و پرده‌های اشک (آب) مجسم می‌سازم و دل بدین نقش موهوم و آرزوی محال و خیال خام خوش می‌کنم (و با خیال محال وصل و دیدار تو پختن در واقع نقش بر آب می‌نگارم و «آب در هاون می‌کوبم») تا کی برسد روزی که این مجاز به حقیقت پیوندد و این نقش موهوم به جمال و دیدار واقعی و وصال حقیقی تبدیل شود.

د - تصویر و نقش جمال تو که در چشم من مرتسم و منقوش است، یا خال وصال و نقش امیدها که همواره در برابر دیده‌ام مجسم است، با آب دیده و اشک و گریه سسته می‌شود و محو می‌گردد. به‌نظر می‌رسد که مضامین بالا با هم و به‌صورت مضمونی مرکب و ممزوج منظور خواجه‌ی شیراز بوده است. درباره‌ی مضمون سوم یعنی «تصویر جمال دوست در دیده‌ی گریان مجسم‌ساختن و به‌جای خود دوست و رخسار او دل به نقش موهوم جمال و خیال او خوش کردن»، ذکر این نکته لازم است که اساس مضمون مذکور در اشعار حافظ مکرر به چشم می‌خورد، یعنی حافظ گاهی فقدان دوست را با تلطف خیال او جبران می‌کند و شاه‌نشین چشم شاعر به‌جای این‌که جلوه‌گاه رخ و آینه‌ی جمال دوست باشد، تکیه‌گاه خیال او می‌شود:

شب تنه‌ایم در قصد جان بود  
خیالش لطف‌های بی‌کران بود  
شاه‌نشین چشم من تکیه‌گاه خیال توست  
جای دعاست شاه من بی‌تو مباد جای تو

ب - در اشعار خواجه «آب» در معانی مختلف مجازی به کار رفته است که مهم‌ترین آن موارد (خصوصاً مواردی که اشاره بدان‌ها برای فهم مضامین و معانی مختلف «نقش بر آب» در شعر حافظ لازم است) به شرح زیر است:

- ۱- آب، به معنی شراب و باده، چنان‌که در این ابیات:  
به آب روشن می‌عارفی طهارت کرد  
علی‌الصباح که میخانه را زیارت کرد  
خرقه‌ی زهد مرا آب خرابات ببرد  
خانه‌ی عقل مرا آتش میخانه بسوخت  
ترسم که صرفه‌ای نبرد روز بازخواست  
نان حلال شیخ ز آب حرام ما  
بیا ساقی آن آب اندیشه‌سوز  
که گر شیر نوشد شود بیشه‌سوز  
ای گدای خانقه برجه که در دیر مغان  
می‌دهند آبی که دل‌ها را توانگر می‌کنند
- ۲- آب، کنایه از «چهره‌ی لطیف و پوست سفید و رخسار بلورین یار و ساقی»<sup>۴</sup> یا «چهره‌ی سفید و پریده‌رنگ عاشق مأیوس» در موارد خاص و با تمهید مناسبات و قرائن به شرحی که خواهد آمد.
- ۳- آب، در مفهوم رونق و طراوت و «آب و رنگ» که معمولاً در قالب ایهام و آمیخته با معنی «آبرو و عرض و اعتبار» استعمال می‌شود:

ای فروغ ماه حسن از روی رخشان شما  
آب روی خوبی از چاه زنخدان شما  
گریه آبی به رخ سوختگان باز آورد  
ناله فریادرس عاشق مسکین آمد  
مخمور جام عشقم ساقی بده شرابی  
پُرکن قدح که بی می مجلس ندارد آبی  
زینهار از آب آن عارض که شیران را از آن  
تشنه لب کردی و گردان را در آب انداختی  
ز خاک پای تو داد آب روی لاله و گل  
چو کلک صنع رقم زد به آبی و خاکی  
۴- آب کنایه از «اشک».

□□□

پس از این مقدمات به شرح ابیاتی که در آن‌ها «نقش بر آب زدن، بودن، انداختن» استعمال شده می‌پردازیم:

- ۱- **نقشی بر آب می‌زنم از گریه حالیا**  
تا کی شود قرین حقیقت مجاز من  
بیت ماقبل و مابعد بیت بالا به ترتیب عبارت است از:  
یارب کی آن صبا بوزد کز نسیم آن  
گردد شمامه‌ی کرمش کارساز من  
بر خود چو شمع خنده‌زنان گریه می‌کنم  
تا با تو سنگدل چه کند سوز و ساز من

گذشته از مضامین مذکور، مفهوم ایهامی پنجمی نیز از «نقشی بر آب می‌زنم از گریه» استنباط می‌شود:

ه - با دیده‌ی گریبان انعکاس جمال تو در جام باده می‌بینم  
(یعنی عکس رخ یار در پیاله می‌بینم ولی خود او را نمی‌بینم) تا کی  
مجاز و خیال و تجسم و تخیل من قرین حقیقت و تحقق شود.<sup>۵</sup>

## ۲- دیشب به سیل اشک ره خواب می‌زدم

### نقش به یاد خط تو بر آب می‌زدم

برای درک معانی این بیت باید به مضامین ابیات زیر از همین غزل توجه کرد:

ابروی یار در نظر و خرقه سوخته

جامی به یاد گوشه‌ی محراب می‌زدم

روی نگار در نظرم جلوه می‌نمود

وز دور بوسه بر رخ مهتاب می‌زدم

نقش خیال روی تو تا وقت صبحدم

بر کارگاه دیده‌ی بی‌خواب می‌زدم

معنی اصلی بیت روشن و ساده است، یعنی «دیشب اشک می‌ریختم و اشک سیل‌آسایم قاطع‌الطریق خواب بود یعنی جریان و سیلان اشک مانع خواب و خفتن بود و به یاد خط ساقی و طراوت و لطافت آن، رخسار به آب دیده، آبیاری می‌کردم». اما مضامین و مفاهیم مستتر در مصراع دوم چنین است:

الف - به یاد خط و خال زیبای تو، تصویر جمال و خیال وصال تو در دیده‌ی گریبان مجسم می‌ساختم و به یاد «نقش خط تو بر روی چهره‌ی لطیف چون آبت» نقش خون دل بر آب صافی اشک یا بر چهره‌ی بی‌رنگ سفید خود می‌زدم و نقش موهومی در دیده‌ی گریبان می‌بستم و با خیال خام دیدار و وصال تو پختن نقش بر آب می‌نگاشتم (ابیات «روی نگار در نظرم...» و «نقش خیال روی تو...» مؤید این مضمون است) و نقش جمال و خیال وصال تو و نقش امیدها که همواره در برابر دیده‌ام مجسم بود با آب دیده و اشک چشم می‌شستم و محو می‌کردم.

به موازات مضمون مرکب مذکور در بالا مضمون ایهامی زیر نیز مقصود شاعر بوده است:

ب - به یاد «خط و خال تو بر چهره‌ی لطیف چون آبت» تصویر جمال و عکس خط و خال تو در آب روشن می‌منعکس می‌دیدم (بیت «ابروی یار... جامی به یاد گوشه‌ی محراب می‌زدم» مؤید این مضمون و توجه شاعر به مناسبت جام می و تصویر جمال یار است).  
ایضاً رجوع شود به شرح بیت پنجم (قسمت ه).

ادامه دارد. ■

## پی‌نوشت‌ها

۱- ر. ک. غیاث‌الغنائت، برهان قاطع (چاپ دکتر معین، متن و حاشیه)، رشیدی، فرهنگ نظام. برای شواهد ادبی «نقش بر آب» رجوع کنید به «امثال و حکم

دهخدا»، جلد ۴، ص ۱۸۲۳ ذیل «نقش بر آب». در برهان قاطع «نقش بر آب زدن» علاوه بر معانی مذکور، کنایه از محوکردن و برطرف ساختن نیز تصور شده که دیگر فرهنگ‌نویسان خطا دانسته‌اند، ولی گویا در اشعار خواجه نزدیک به این مفهوم استعمال شده است.

۲- در بعضی از فرهنگ‌های فارسی برای «نقش حرام = نقش به‌حرام» معنی خاصی ذکر شده است که مناسبتی با این مورد ندارد. رجوع کنید به «برهان قاطع» ذیل کلمه‌ی مورد بحث.

۳- مانند این بیت از حافظ:

مکن به نامه سیاهی ملامت من مست

که آگه‌ست که تقدیر بر سرش چه نوشت

۴- در بیت زیر «آب» به معنی «آب و رنگ و رونق و طراوت» است، ولی به اعتبار تشبیهی بودن اضافه‌ی «آب روی» شاعر ایهاماً «روی دوست» را به وجه شبه لطافت و سپیدی و درخشانی و صفا به «آب» تشبیه کرده است:

شراب خورده و خوی کرده می‌روی به چمن

که آب روی تو آتش در ارغوان انداخت

۵- هم‌چنین رجوع کنید به شرح بیت پنجم یعنی «افسوس که شد دلبر...» (قسمت ه).

۶- «راه‌زدن» با توجه به معانی دوگانه‌ی کلمه‌ی «راه» (راه و طریق به معنی معروف، و راه موسیقی) ممکن است یکی از این دو مفهوم را داشته باشد: نخست قطع طریق کردن و راهزنی مثل این ابیات:

راهم شراب لعل زد ای میر عاشقان

خون مرا به چاه زنخندان یار بخش

راه دل عشاق زد آن چشم خماری

پیداست از این شیوه که مست‌ست شرابت

چنان زند ره اسلام غمزه‌ی ساقی

که اجتناب ز صهبا مگر صهیب کند

کفر زلفش ره دین می‌زد و آن سنگین‌دل

در پیش مشعلی از چهره برافروخته بود

دوم راه موسیقی نواختن و زدن مانند این اشعار:

راهی بزن که آهی بر ساز آن توان زد

شعری بخوان که با او رطل گران توان زد

مطرب‌با پرده بگردان و بزن راه عراق

که بدین راه بشد یار و ز ما یاد نکرد

در بیت بالا «راه عراق» (آهنگ و مقام مشهور موسیقی را (به قرائن پرده‌گردانیدن و زدن) می‌رساند و ضمناً «راه و جاده‌ی عراق» را (به قرینه‌ی «بدین راه بشد یار»). «راه» در مصراع دوم نیز به موازات مفهوم اصلی (راه و طریق و جاده‌ی عراق) ایهام به «آهنگ عراق» دارد به قرینه‌ی مصراع اول.

ایضاً در این ابیات «راه» و «ره» مفهوم «راه و آهنگ موسیقی» را دارد:

این مطرب از کجاست که ساز عراق ساخت

و آهنگ بازگشت به راه حجاز کرد

مفهوم اصلی این بیت به قرینه‌ی «این مطرب» و مفاهیم مصطلح «ساز» و «راه» و «عراق» و «حجاز» و «بازگشت» در موسیقی، در زمینه‌ی موسیقی است، ولی ایهام دارد به «ساز و برگ سفر عراق ساختن و آهنگ آن‌جا کردن» و «عزم بازگشتن به راه و طریق حجاز نمودن».

غزلیات عراقیست سرود حافظ

که شنید این ره دلسوز که فریاد نکرد

به قول مطرب و ساقی برون رفتم گه و بی‌گه

کزان راه گران قاصد خبر دشوار می‌آورد

در این بیت «قول» به معنی «گفته» و «قول (و غزل)» و منظور از «راه (گران)» به مناسبت «برون‌رفتن و قاصد و خبرآوردن» راه سخت و دشوار و دراز است و «(آن) راه (گران)» مناسب «قول» مطرب» و دارای ایهام به «راه موسیقی» است و «گران» از یک سو با «ساقی» (رطل گران) و از سوی دیگر با «مطرب» (آهنگ و راه گران موسیقی) مناسبت ایهامی دارد.